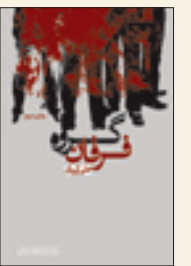


## پیش‌خواران

به بهانه بازنشر یک پژوهش درباره «گروه فرقان»

### باطل‌حق‌نما در جامه‌گروهکی‌تروریستی

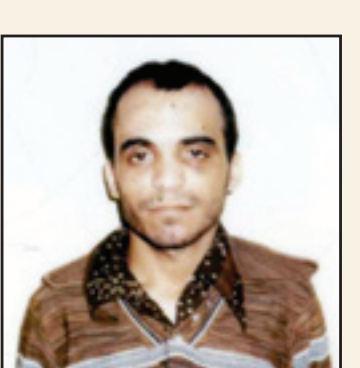
■ **شاهد توحیدی**



مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تازنمای ناشر در توصیف‌محتوای این اثر، به‌نکات ذیل اشارت برده است:

«در تاریخ تفکر و زندگی بشر دو جریان کلی حق و باطل وجود دارد، اما گاه اتفاق می‌افتد که گروه‌هایی به‌بازار نشر آمده‌است و پژوهشی‌که هم اینک در بسازه آن سخن می‌رود، یکی از آنهاست. «گروه فرقان» از سوی علی کردی تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تازنمای ناشر در توصیف‌محتوای این اثر، به‌نکات ذیل اشارت برده است:

«در تاریخ تفکر و زندگی بشر دو جریان کلی حق و باطل وجود دارد، اما گاه اتفاق می‌افتد که گروه‌هایی به‌بازار نشر آمده‌است و پژوهشی‌که هم اینک در بسازه آن سخن می‌رود، یکی از آنهاست. «گروه فرقان» از سوی علی کردی تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تازنمای ناشر در توصیف‌محتوای این اثر، به‌نکات ذیل اشارت برده است:



**۱۳۵۸**، **اَکبر گودرزی رهبر گروه فرقان پس از دستگیری**

التقاطیون خود را حق می‌پندارند و بر باطل بودن خود، اعتقادی ندارند. آنان قاطعانه با جریان حق درگیر می‌شوند، در حالی که جریان نفاق به عبیح‌جویی و تمسخر مؤمنین می‌پردازد. اغلب تهدیدات التقاطیون، از نوع سخت‌افزاری است و خود بزرگ‌بین، لجاج، بدبین و ستیزه‌جو هستند. التقاطیون در معنویت و عبادت، سربسخت و سطحی هستند. در واقع نمونه تاریخی التقاطیون، خواجه عصر‌المیرالمؤمنین (ع) را به ذهن متبادر می‌کنند که سرسختانه از باطل خود در لباس حق دفاع می‌کردند. در فضای سیاسی قیل و به ویژه بعد از انقلاب اسلامی، گروه فرقان به رهبری اکبر گودرزی، از مصادیق بارز خواجه عصر حاضر هستند. گودرزی فعالیت‌های مذهبی خود را در مساجد جنوب تهران آغاز کرد و در سال ۱۳۵۵ به مسجد خمسه قلپک راه یافت. در این مسجد، شروع به جذب نیرو کرد و تأثیر بسزایی بر افکار و اندیشه‌های جوانان و نوجوانان این مساجد گذاشت. اکبر گودرزی به ترجمه (ع) کمترین استفاده‌ای در تفسیر نمی‌کردا و در واقع، روش نوینی در تفسیر غلط و بر اساس سلیقه شخصی ارائه داد. وی که شدیداً از شریعتی و بنیانگذاران اولیه سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) تأثیر گرفته بود، تلاش می‌کرد تا تفسیری مادی و انقلابی از قران و اصول اعتقادی اسلام ارائه دهد و این برداشت‌ها را به نام ایدئولوژی توحیدی به هوادارانش عرضه می‌کرد. گروه فرقان پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ضدیت با روحانیت مبارز و آگاه، مشی بسیار رادیکال و تندى علیه انقلاب اتخاذ کرد. اوچ دشمنی‌های فرقان با انقلاب اسلامی در ترور شخصیت‌های اسلامی و انقلابی تجلی یافت. در رویکرد تروریستی گروه فرقان، افرادی چون: استناد مطهری، دکتر مفتی، آیت‌الله قاضی طباطبایی و حاج مهدی عراقی به درجه رفیع شهادت نائل آمدند و شخصیت‌هایی چون: آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله ربانی شیرازی و حسین مهدیان، مجروح کینه‌توزی‌های فرقان شدند…»

■ **احمد رضا صدقی**

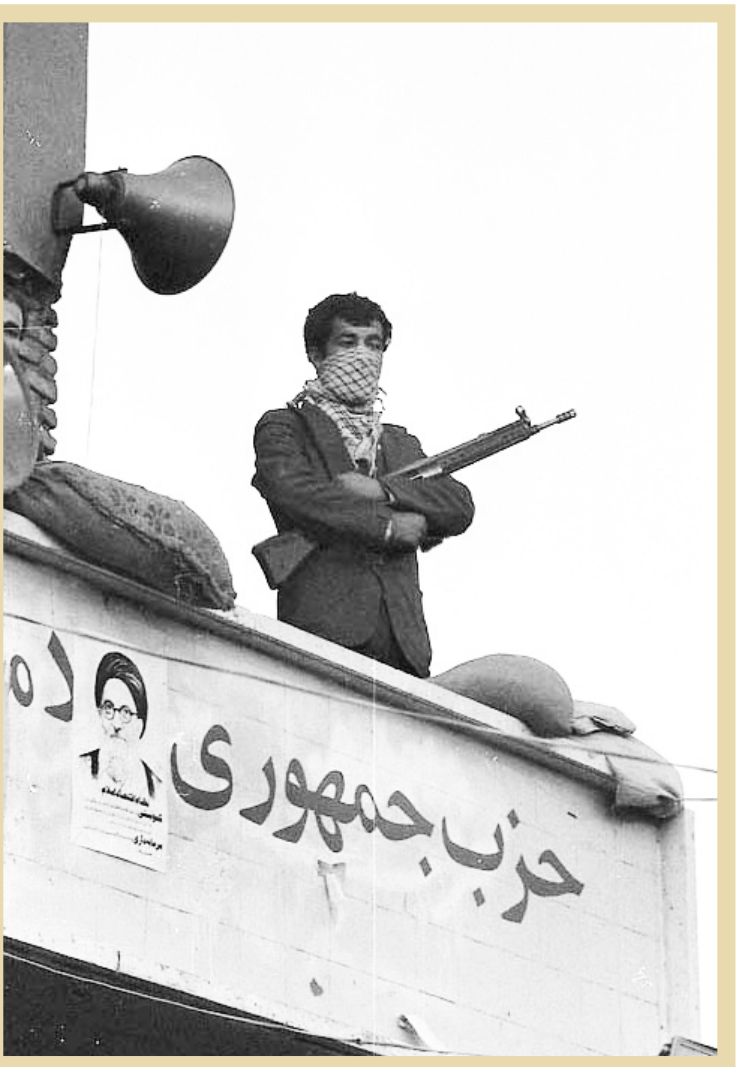
روزهای اکنون، تداعی گر سالروز اعلام موجودیت حزب موسوم به «جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» است. از این روی مروری اجمالی بر کارکرد کارنامه این جریان مفیدمی‌نماید. مقال ارائه شده می‌کوشد تا با استناد به پاره‌ای روایات و تحلیل‌ها به این مهم بپردازد. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **بالاخره من علیه‌آقای خمینی اعلام جنگ می‌کنم!**

بسترهای تشکیل حزب «جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» در مقطع اوج‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و حتی با نگاهی دقیق‌تر، پیش از آن مهیا شد. این حزب به شکل آشکار و صریح در برابر اندیشه سیاسی امام خمینی – که مورد اقبال و تأیید اکثریت مردم ایران قرار گرفته بود– به موضع‌گیری پرداخت و به مرکزى برای تجمیع انواع ضد انقلاب مبدل شد! سرانجام با هوشیاری ملت ایران به ویژه اهالی انقلابی آذربایجان، این جریان به نقطه پایان خود رسید. در مقالی بر تازنمای مرکز بررسی اسناد تاریخی، آغاز و انجام گروه یاد شده، به این ترتیب روایت شده است: «با پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری به حمایت از این رویداد پرداخت. اما چندی نگذشت که همگامی ظاهری او با انقلاب دگرگون شد. وی از همان اسفند ۱۳۵۷ با تأیید و حمایت از حزب جمهوری خلق مسلمان، به طور مشخص کوشید تا خود را به عنوان قطبی در برابر رهبری امام خمینی مطرح کند. به روایت حسن روحانی: نغمه‌های ناساز آق‌ای شریعتمداری از همان اسفند ۵۷ شروع شد. او هراز گاه‌ی با خبرنگاران مطبوعات داخل و خارج، مصاحبه و مطالبی مشکل‌آفرین بیان می‌کرد… وی با هدایت حزب خلق مسلمان، نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی را با چالشى خطرناک مواجه کرد. آق‌ای شریعتمداری در آن روزها چه اندیشه‌ای داشت؟ مرحوم آیت‌الله

## تاریخ نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد حتی جریانی غیردینی، معاند و شرور می‌تواند سخن خود را از زبان یک مرجع تقلید بگوید و چند او را دستمایه آشوب و اغتشاش کند.

از این روی برای مرم انقلابی ایران، این پدیده جدید نمی‌نماید و تکرار یک سنسار بوی نخ نسا و پیش‌تر اجرا شده است. از خصالت تجربه گران ۴۵ ساله اخیر، ایجاد آگاهی عمومی نسبت به انواع جریانات انحرافی است



۱۳۵۸. تبریز، یکی از اقوام مسلح وابسته به حزب خلق مسلمان

## د

اگر حزب خلق مسلمان می‌توانست افراد زیادی از اهالی آذربایجان را به خویش جلب کند، نیاز به ایجاد آشوب در تبریز و قم نداشت. با این همه اقداماتی چون اشغال صدا و سیماى تبریز، تعطیلی نماز جمعه این شهر و تدارک وسیع برای حمله به بیت امام خمینی در قم، حرکت‌هایی نبود که از سوی بدنه انقلابی جامعه بدون واکنش بماند. سرانجام تقابل مردم انقلابی با این گروه، موجب فروپاشی و انحلال آن شد

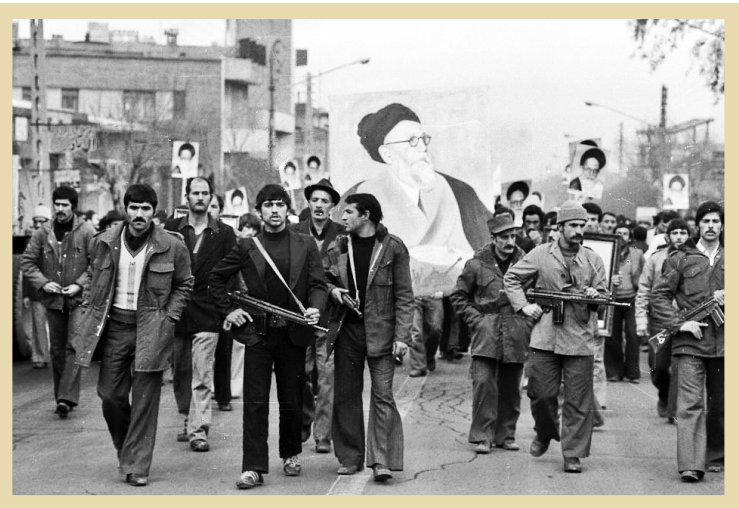
ایران در بسط این مهم آورده است:

«در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۸ حزب خلق مسلمان اقدام به تحرک کرد که این اقدام، با حمله به بیت امام خمینی در قم و نیز تصرف صدا و سیماى مرکز تبریز، ابعاد گسترده‌ای یافت. بعد از ظهر همان روز و به دنبال انتشار درگیری‌های قم، تبریز به شدت مشتتج شد. در این روز در سطح شهر شایعه‌ای پخش شد که در قم به منزل آیت‌الله شریعتمداری حمله شده است. از پی این شایعه، اعضای حزب خلق در حالی که عکس‌هایی از آیت‌الله شریعتمداری را در دست داشتند، با سر دادن شعار، به سوی سازمان رادیو و تلویزیون حرکت کردند و در ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۴ دی، این محل را به اشغال خود درآوردند. محمدحسن عبیدزادانی در خاطرات خود در این رابطه می‌گوید: یکی از روزها که اینجا حزب مربوط به شما است، مسأله‌ای تانیم می‌شوند، سر راهشان بر می‌گردند ساختمان رادیو و تلویزیون را تسخیر می‌کنند. اولین چنین شخصی نمی‌تواند مرجع تقلید باشد…»

■ **آشوب و اغتشاش برای «دفاع از مرجعیت»**

حزب خلق مسلمان در کنش و واکنش‌های خود، از جایگاه مرجعیت و شخص آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری هزینه می‌کرد. این رویکرد اگر چه در آغاز جریان پادشده را قوام بخشید، اما نهایتاً به تضعیف وجهه اجتماعی آقای شریعتمداری منتهی شد. چه اینکه بسا مردم از خود می‌پرسیدند که چپ‌گرای، جزیه‌طلبی، آشوب و اغتشاش، چگونه می‌تواند حریّت دعوت‌های مرجع تقلید باشد؟ در مقالی بر تازنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، موضوع اینگونه مورد تحلیل قرار گرفته است:

«حزب خلق مسلمان که به هواداری از آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری مشهور بود، اگر چه در ظاهر با هدف تداوم آرمان‌های انقلاب اسلامی تأسیس گردید، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شیوه‌ای متفاوت در پیش گرفت. این حزب با امام خمینی، اندیشه و رایوت فقهیه، قانون اساسی، مجلس خبرگان … و به مخالفت برخاست و اعضای حزب مذکور وقتی موفق نشدند پایگاه اجتماعی در خوری برای حزب خود کسب کنند، در آذر ماه ۱۳۵۸ اقدام به تحرکات میدانی نمودند. اما این اقدامات آنها با واکنش شدید مردم روبه‌رو شد. تاجایی که خروش مردم، باعث انحلال این حزب گردید. یکی از مواجهه‌های مردم تبریز با حزب خلق مسلمان، مقابله با این حزب در تصرف رادیو و تلویزیون بود. اعضای حزب خلق مسلمان در نخستین اقدامات خود، پس از برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی و حضور مردم در این صحنه، به بهانه دفاع از مرجعیت به ایجاد آشوب و اغتشاش دست زدند. سران این حزب در ۱۵ آذر ۱۳۵۸، با اعزام عده‌ای مسلح رادیو و تلویزیون تبریز



۱۳۵۸. تبریز، جمعی از اقوام مسلح وابسته به حزب خلق مسلمان

را به اشغال خود درآوردند. آنان به مدت چهار الی پنج روز توانستند رادیو و تلویزیون را در اشغال خود نگه دارند، اما دیری نپایید که سیل مردمی علیه حزب خلق مسلمان به خیابان‌ها سرازیر شد و توانست رادیو و تلویزیون را از اشغال آنان خارج کند. سیدحسین موسوی تبریزی که در آن سال‌ها ریاست دادگاه انقلاب را بر عهده داشت، در خاطرات خود در مورد موج مردمی در بازپس‌گیری رادیو و تلویزیون می‌گوید: به همراه دوستان حرکت کردیم به طرف تلویزیون و مردم هم دنبالمان آمدند و شعار می‌دادند. ۱۰–۱۵ هزار نفر بیشتر بودند و در راه هم مردم می‌پیوستند. از بازار تا تلویزیون، پنج، شش کیلومتر فاصله بود و ما پیاده و با شعار، به طرف آنجا می‌رفتیم. در دانشگاه تبریز که نزدیک تلویزیون است، من سخنرانی کردم. دانشجویها هم به ما پیوستند. بدون درگیری مسلحانه و خونریزی، تلویزیون را گرفتیم… شهید احد علفاى نیز که در آن روزها از اعضای سپاه پاسداران بود، در خاطرات خود درباره چگونگی بازپس‌گیری رادیو و تلویزیون به دست مردم می‌گوید: به کمک مردمی که هواداران انقلاب بودند، به محل رادیو و تلویزیون حمله‌ای شد و آنجا دیگر برای همیشه، از کنترل حزب خلق مسلمان خارج گشت…»

■ **آقای شریعتمداری، رستم خان باکویی و ریاست حزب در تبریز!**

همانگونه که اشارت رفته، اگر حزب خلق مسلمان می‌توانست افراد زیادی از اهالی آذربایجان را به خویش جلب کند، نیاز به ایجاد آشوب در تبریز و قم نداشت. با این همه اقداماتی چون: اشغال صدا و سیماى تبریز، تعطیلی نماز جمعه این شهر و تدارک وسیع برای حمله به بیت امام خمینی در قم، حرکت‌هایی نبود که از سوی بدنه انقلابی جامعه بدون واکنش بماند. سرانجام تقابل مردم انقلابی با این گروه، موجب فروپاشی و انحلال آن شد. اسماعیل عراقی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در بسط این مهم آورده است:

«در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۸ حزب خلق مسلمان اقدام به تحرک کرد که این اقدام، با حمله به بیت امام خمینی در قم و نیز تصرف صدا و سیماى مرکز تبریز، ابعاد گسترده‌ای یافت. بعد از ظهر همان روز و به دنبال انتشار درگیری‌های قم، تبریز به شدت مشتتج شد. در این روز در سطح شهر شایعه‌ای پخش شد که در قم به منزل آیت‌الله شریعتمداری حمله شده است. از پی این شایعه، اعضای حزب خلق در حالی که عکس‌هایی از آیت‌الله شریعتمداری را در دست داشتند، با سر دادن شعار، به سوی سازمان رادیو و تلویزیون حرکت کردند و در ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۴ دی، این محل را به اشغال خود درآوردند. محمدحسن عبیدزادانی در خاطرات خود در این رابطه می‌گوید: یکی از روزها که اینجا حزب مربوط به شما است، مسأله‌ای تانیم می‌شوند، سر راهشان بر می‌گردند ساختمان رادیو و تلویزیون را تسخیر می‌کنند. اولین چنین شخصی نمی‌تواند مرجع تقلید باشد…»

■ **چرا بدون اذن من، برای تبریز مسئول تعیین می‌کنید؟**

در دوره آشوبگری حزب خلق مسلمان در شهر تبریز، برخی اعضای شورایی انقلاب همچنان بر این عقیده بودند که می‌توان اینس محل را با جلب همکاری آیت‌الله شریعتمداری حل و فصل کرد. این در حالی بود که امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی، از ایجاد این همکاری مایوس بود با این همه تنی چند از اعضای این شوروا به

اتفاق حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی با آقای شریعتمداری دیدار کرده و از وی خواستند از اغتشاش در تبریز فاصله بگیرد. این دیدار برای آنان نیز ناامیدکننده بسود؛ زنده‌یاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی – که در زمره این عده قرار داشته است– ماجرا را باز می‌گوید:

«من بسا توجه به حسن ظنی که به افراد و جریانات داشتم، می‌گفتم شاید بتوانیم ایشان اُشـریعتمداری را همراه کنیم تا مشکلاتی که در آذربایجان در اثر نارضایتی ایشان اتفاق می‌افتاد مرتفع بشود، چون نارضایتی ایشان در آنجا منعکس می‌شد. قهراً آنهاهی که در حزب خلق مسلمان بودند، از این نارضایتی و صفایی که مردم بومی طبعاً داشتند، سوء استفاده می‌کردند. صحبت بر این بود کاری بکنیم که آقای شریعتمداری را راضی کنیم که دیگر این حرف‌ها پیش نیاید. در جلسه‌ای که در قم خدمت امام بودیم، اصرار کردیم که خدمت آقای شریعتمداری برویم و صحبت کنیم. در جلسه آقای مهندس بازارگان، حاج احمد آقا و آقای هاشمی و آقای بنی‌صدر حضور داشتند، همه

بودیم. اصرار کردیم به ما اجازه بدهید تا برویم با ایشان صحبت کنیم ببینیم ایشان چه می‌گویند و تا حد مقدور بتوانیم رضایت آقای شریعتمداری را جلب کنیم تا این دعوای تمام بشود. امام فرمودند نمی‌شود! من به خصوص خیلی اصرار کردم که حالا شما اجازه بدهید، شاید بشود، ما هم می‌رویم و با ایشان صحبت می‌کنیم. آخر بعد از اصراری که ما کردیم، ایشان فرمودند: من می‌گویم نمی‌شود، ولی حالا شما می‌گویید می‌شود، بروید با ایشان صحبت کنید. ما خدمت مرحوم شریعتمداری آمدیم، ساعت تقریباً ۱۰ صبح بود. با ایشان در اتاق خلوت و مفصل صحبت کردیم که بالاخره جریاناتی که واقع شده اینجا به نفع انقلاب نیست، به نفع شما هم نیست. شما دستور بدهید کسانی که به نام شما کارهایی بر خلاف جهت انقلاب انجام می‌دهند، دست بردارند. در آن روز به خصوص آقای هاشمی، زیاد با ایشان صحبت کردند، خیلی احترام کردند، گفتند: شما در انقلاب سهم داشتید و با امام بودیم، ما برای شما احترام قائل هستیم و نظرات شما برای ما محترم است، شما هر چه بفرمایید ما گوش می‌کنیم، شما دستور بدهید ما گوش می‌کنیم. ایشان فرمودند: بالاخره من حرفم این است که آذربایجان –شاید هم گفتند تبریز– خانه من است، در خانه من کارهایی بدون اطلاع و اذن من انجام می‌شود، آنجا شما بدون اجازه من دادستان نصب می‌کنید، شما امام جمعه نصب می‌کنید، بدون اینکه من اطلاع داشته باشم فرماده ارتش معین می‌کنید، اینجا باید با اطلاع و رضایت من باشد. مردم آنجا از من تقلید می‌کنند، شما باید اینجا را رعایت کنید. آقای هاشمی گفتند: مسئله امام جمعه مربوط به امام است، مسأله تانیم دخالت کنیم و بگوییم امام جمعه چه کسی باشد، اجازه بدهید خود امام تعیین کنند. دادستان هم که مربوط به قوه قضاییه است و از آنجا معین می‌شود. مسئله ارتش هم که مربوط به ارتش است، اینجا را که نمی‌شود بدون مطالعه و مشورت تعیین کرد، ولیخب استنادار را ممکن است با مشورت جناعبالی تعیین کنیم. در مسائل دیگر هم که به امام اعتماد بیشتری داریم، طوری رفتار می‌کنیم که رضایت شماجلب شود. شما هم خوب است اعلامیه‌ای صادر کنید تا خلق مسلمان از آشوب، تظاهرات و مخالفت‌هایی که می‌کنند، دست بردارند تا آرامش برقرار بشود و دشمن از این تشنی که در آذربایجان است، سوء استفاده نکند. ایشان فرمودند: من داخل آن اتاق می‌روم، مشورت می‌کنم، بعد چیزی می‌نویسم. ایشان به اتفاق دیگر تشرف کردند و ساعتی طول کشید. ظاهر در آن اتاق، آقازاده‌شان آقا سیدحسن و آقای دستمالچی بودند. بعد از یک ساعت، نزدیکی‌های ظهر که می‌خواستیم نماز بخوانیم، آنها آمدند و گفتند: آقای شریعتمداری فرمودند رادیو و تلویزیون باید تا من آنچه را نوشته‌ام بخوانم. ما عرض کردیم، آخر ببینیم شما چه مرقوم فرموده‌اید؟ گفتند: من نوشته‌ام برایتان می‌خوانم. جانمی‌دانستم ایشان چه نوشته‌اند، در کنار ایشان نشستیم و رادیو و تلویزیون هم آمدند. بعد ایشان از زیر میا، اعلامیه‌ای را خواندند. وقتی خوانده شد، ما متعجب شدیم. آخر بنا بود ایشان مردم را به آرامش دعوت کنند و به تبعیت از حکومت مرکزی وادارند، اما در آن نوشته چنین آمده بود که قرار است کارهای آذربایجان زیر نظر من باشد! نمی‌گویم ایشان می‌خواستند کشوری جدا و دولتی مستقل تشکیل دهند، ولی برداشت من این بود که ایشان می‌گویند همه اینجا زیر نظر من باشد. اگر نظر وی اعمال می‌شد، پس حکومت مرکزی چه کاره بود؟ حاج احمد آقا، مهندس بازارگان و بنی‌صدر – که تا حدی هوای ایشان را داشتند و می‌خواستند به ایشان احترام بکنند– آنها هم ناراحت شدند که این چه وضعی است؟ پس از آن خدمت امام رفتیم. حاج احمد آقا قبل از خدمت امام رفتند و سپس ما رفتیم. امام فرمودند: دیدید گفتیم نمی‌شود…»

■ **و سرانجام یک درس تاریخی**

تاریخ نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد حتی جریانی غیردینی، معاند و شرور می‌تواند سخن خود را از زبان یک مرجع تقلید بگوید و وجهه او را دستمایه آشوب و اغتشاش کند. از این روی برای مرم انقلابی ایران، این پدیده جدید نمی‌نماید و تکرار یک سنسار بوی نخ نما و پیش‌تر اجرا شده است. از خصلت تجربه گران ۴۵ ساله اخیر، ایجاد آگاهی عمومی نسبت به انواع جریانات انحرافی است.